



«عاجز» افغان و «افغان» عاجز

یا دو شاعر هم‌طبع و هم‌عصر

(۵)

نگارش جناب حافظ نور محمد خان
مدیر شعبه اول دارالتحریر شاهی

قطعات تواریخ : تواریخ عاجز مرحوم از روی تعداد بیست

قطعه است، اگر تحت مطالعه قرار گیرند عبارات

بدیع و صنایع لفظی مخصوصاً مواد تاریخی آن که درین قطعات جمع کرده شده

نشان میدهد که شاعر درین فن معنی بهایم کمال و دارائی خوبی داشته، و این‌ها

لذات است که یک شاعر از آن خواهد گرفت، اما اگر مطلع محترم و طندار و در

عین حال بتاریخ وطن ذوق داشته باشد، این قسمت کتاب عاجز در (بالاحصار

کابل) که نمدن هزار ساله آن با تمام موجوداتش بخاک یکسان و حتی یک منظره

عمومی هم از آبادی‌های اخیر این شهر کوچک بخاطرهای و با اثرات تخریبی

مانده است، (۱) چندین تعمیر مهم و شاهانه را با سال بنای آن درک و نشان

(۱) خدا رحمت کند اعلیحضرت شهید اعنی محمد نادر شاه غازی را که ذکاء فوق العاده

و حس وطن خواهی این مطلب را نیز درک کرده و در ضمن سایر اصلاحات وطن به تسطیح

و تعمیر بالاحصار توجه شاهانه مبذول فرمودند و الا این سرزمین تاریخی تا ابد خاک توده

مانده در نظر می‌بینده بی‌همتی ما را مجسم مینمود.

میدهد - از آن جمله است قصر شاهی موسوم به (بنگله طلا) و قصر چهل ستون، و باغ شاهی، و قصر آن، که اعلیحضرت شاه زمان در سنوات ۱۲۰۸ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۳ طرح و تعمیر نموده است و عاجز برای هر کدام آنها قطعات جداگانه مشتمل بر صورت بنا، و هیئت و وسعت و تاریخ انعام شان انشا کرده (۱) و از قطعات دیگر او که در این علاوه بر بدائع لفظی خیلی مهارت و اقتدار نشان داده است اول راجع با تمام قصر محمد جعفر خان جوان شیر؛ دوم شهادت وزیر فتح خان مرحوم؛ و سوم فوت سردار محمد عظیمخان حاکم کشمیر است، عاجز نسبت بمطلب اول الذکر اولاً بصورت تمهید ۲۴ فرد میگوید و بعد از آن ۹ فرد دیگر علاوه می کند که از هر حرف اول مصراع این ۹ فرد بصنعت توشیح نام محمد جعفر خان جوان شیر استخراج؛ و از هر مصراع آن جدا جدا تاریخ انعام قصر آن می براید. و همچنین است دو قطعه دیگر عاجز که در شهادت وزیر فتحخان و سردار محمد عظیم خان انشا کرده الا که اینها بصنعت توشیح ندارند.

(۱) قطعه که بمناسبت تعمیر قصر شاهی یعنی بنگله طلاست (۳۰) فرد و ماده تاریخ آن در مصراع نانی این بیت آورده شده: ^{گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی} (عاجز) از سال تمامش خردم خوش میگفت * قبه عیش مکان طرب شاه زمان (= ۱۲۱۳ قمری کذا) در توصیف قصر چهل ستون (۲۸) فرد انشا نموده و از بیت ذیل ماده تاریخ بنای آن را یافته است:

بجیب شرم کشیدند آسمان و زمین سر * چو بود سال ظهورش (چهل ستون خیابان) جمله (چهل ستون خیابان) ۱۲۱۸ می شود اگر سر زمین و آسمان که مراد از (الف) و (ز) باشد و بحساب جل ۸ میشوند بجیب شرم پنهان کرده شود یعنی عدد ۸ را از ۱۲۱۸ کم کنیم باقی ۱۲۱۰ میماند که سال تعمیر قصر مذکور است. همچنین طرح و تعمیر باغ شاهی را با تمام قصر آن در ۱۷ فرد بیان کرده تاریخ اختتام آنها را چنین توضیح میدارد:

از بنای باغ و تاریخ تمام قصر باغ * گفت در یک بیت عاجز این دو حرف جای (قطعه فردوس، گلزار ارم باب نعیم) * (اوج جنت قبله دنیا و قصر جانقزای) در فرد دوم مصراع اول ۱۲۰۸ میشود که تاریخ انعام باغ شاهی است و مصراع دوم ۱۲۱۳ که تاریخ بنا و ختم قصر آن را نشان میدهد.

چون عاجز و اقاماً در انشاء قطعات تاریخیه فوق زحمت کشیده است ما در اینجا
عین قطعه را که در شهادت وزیر فتح خان مرحوم انشاء نموده نقل می‌کنیم تا
زحمت او اندازه شده بتواند.

آه من ذالك که نواب فتح خان وزیر
بود درانی و بارکنائی و سردار قوم
ساخت چون بعد از بدر محمود شه را (شه زمان)
آن وزیر نامور اندر عراق و شام بود
آخر از تائید حق آنصدر فتح و ظفر
قندهار و کابل و سند و خراسان را همه
شاه محمودش وزیر اعظم و شه دوست خواند
کامرانی کرد در این مملکت ده سال پیش
بعد ده سال دگر از بهر تسخیر عراق
بخشی در آن ولایت کرد آنکسان عطا
کرد با قاجاریان حربی که اهل آن دیار
با غنایم بعد فتح آمد چو در ملک هرات
ساختند از تهمت عصبان به بغیش متهم
هر دو چشم او کشید از خدمتش بوشید چشم
همراه آوردش بنا بینائی اندر چشم شاه
داشت نواب صد خان و ز اخوانش دگر
جنگ کردند و شکست افتاد اندر قوم شامانی
کرد ترک ملک و دولت ساخت خلع سلطنت
یارب آنجا چشم او بکشای با دیدار خویش
سال فوتش هاتف غیبی بمد آه گفت

از مصرع اول؛ مد آه یعنی عدد (یک) اگر باعداد مصرع ثانی جمع شود سنه

۱۲۳۳ که سال شهادت وزیر فتح خان است می‌براید.

چارده تاریخ دوگر غیر ازین در هفت بیت
آن امیر نامور وین نادره تاریخها
چون رسمی بر مشهد یاک (فتح خان) وزیر
بعد ختم سوره سبع المثانی با درود
سرزند از لوح و از صندوق قبرش بالتام
کس ندید و کس نگوید در جهان از خاص و عام
اول از شهد شهادت ساز شیرین کام جان
چارده تاریخ ازین هفت بیت من بخوان

(هفت بیت که از هر مصرع آن تاریخ شهادت وزیر فتح خان میباید)	
صد آه ازین جهان ستمگر که اندرو	در صد هزار سال کسی شادمان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
جواد اهل جاه فتح خات پاک زاد	صدر صدور، داور آصف مکان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
والی، وزیر، صاحب شمشیر و آب و جام	اوج عروج و عزت در انبات نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
رفته زهند و سند رواج، امن از جهان	آرام ملک و باعث امن و امان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
اهل عراق و فارس با افسوس در الم	جز وای ناله بخراسانیات نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
بیچاره آن وزیر بنا کام شد شهید	محمود شاه نیز شه و کامرات نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳
بادا بهشت مسکنش از هادی و دود	زین در که دیر که بفرح در جهان نماند
۱۲۳۳	۱۲۳۳

بعد ازین ها که بگذریم قطعات چندی راجع بکدخدائی (شهزاده شاهپور)
بن اعلیحضرت شه شجاع الملک، و تأهل (میر هوتک خان - افغان) و شهادت
(سردار پاینده خان) مرحوم، و قتل ستم خان جوان شیرازی و فوت والدین خود،
و تولد میرزا عبدالواسع خان حکیم متخصص به (واسع) پسر، و تولد عبدالقیوم
نام نواسه خود گفته رساله تاریخ خود را خاتمه داده است.

مثنوی طوطی و وزیر : این مثنوی در بحر تقارب سروده شده و جزوه
آخر است از کلیات اشعار (عاجز) که ابیات
آن بالغ میشود بر (۲۴۱) فرد، هر چند مثنوی مذکور مبنی بر یک روایت
موضوعی است و شاید مدرک صحیح نداشته باشد اما چون از قدیم این یک
معمول آمده که بعضی از مؤلفین از زبان طيور و وحوش حتی جماد، قصص
اخلاقی جعل کرده بر احوال و اخلاق انسانها مثل زندقه باری عاجز هم بسابقه

این ابجاز سرگذشتی در مورد (مکافات عمل و انتقام) وضع ، و آن را با عبارات و الفاظی که فن مثنوی ابجاب میکند بقسم سابقینا مه نظم بسته .

مختصر قصه :
در حصه های اول مثنوی خود (عاجز) از رفاقت (وزیر) و (تاجر) چینی ، و رفتن تاجر به سفر ، و آوردن يك (طوطی چوبی و ناطق) بطور ارمان برای وزیر ، شرح داده بعد از آن تفصیلی از خدعه زنه های ایشان میدهد - از اینکه بگذریم شرح پریشانیهای تاجر است که نسبت به گویائی طوطی نحفه آورده کی خود با وزیر شرط بسته ، و بمکر زن وی گویا اصل طوطی عوض شده - تا آنکه بيك ترتيب اسرار آمیزی این طوطی گویا دوباره بدست تاجر آمده و شرط را میبرد ، اما اصل مطلب این حکایت در اتنای نجر به نمودن گویائی طوطی است که در اثر اولین پرسش از وی ، مکاری زنه های این دو رفیق را افشا گردانیده و آنها را بنقص کار شان آگاه میسازد (۱) ابیات ذیل نموناً از موضعی گرفته شده که عاجز شرح رفتن تاجر را بسفر تبیین میدارد :

یا ساقی ای صید عشرت بدام منم و سوز دهر
یا ای میت مانم و سوز دهر
يك جرعه از خویشم آرمو بیرون
نفس را وطن گر چه اندر دل است
ز تسخیر نصیبها بینا و جام
ز درد و صفا ظلمت نور دهر
طرب زامد و رفتنش حاصل است
طرب زامد و رفتنش حاصل است

مطلب

غرض (تاجر) زیرک کرده کار
خرید از قماش صفای وطن
ز جنس که چون مهر زرین بهاست
به تقدیر ایزد به تدبیر کار
چو آئینه جنس جلای وطن
گرفت آنچه میخواست داد آنچه خواست

(۱) اینقدر باید دانست که روایت (طوطی و وزیر) مؤلفه عاجز ، افسانه طوطی نامه تر تالیف سید محمد خاوند قادری که تا حال چندین دفعه طبع شده و یا طوطی نامه ضیاء نخعی که نسخه های قلمی آن نزد بعضی یافت میشود نیست .

ز اسباب هر چیزش آمد بدست
 برآمد بسازی برون از وطن
 هر جا که اقتادیش رهگذار
 ز بس خیمه رنگ رنگ آشکار
 همیراند منزل به منزل جوان
 چنین تا بس از طی راه بعید
 چو خورشید شد داخل آن حصار
 فرود آمد از نوسن قره قیام
 شد آن تاجر از راه نیک اختری
 سعادت بآن مشتری یار شد
 چو جنس لطافت کشودش دکان
 دویدند یکباره پیر و جوان
 یکی بر کف از مهر و مه سیم و زر
 یکی را سر خفته بیدار شد
 یکی از نفس گشت نفرت بندید
 یکی گوهر جان به میز آن سیرد
 یکی آبرو داد و اندر خرید
 یکی ریخت از دیده خون جگر
 چو شد جاده رفعتش زان خیال
 هوس کرد بر گشتن از این دیار
 زدل عقده اش باز شد با بر بست
 روان شد چو سیلاب تعجیل ساز
 شد از مهر او گفتگو بر طرف

بسی بار بکشاد و بسیار بست
 که کوئی بدر شد روان از بدن
 نمودی چمن طرح چون نو بهار
 بهر دشت کردی یکی لاله زار
 چو فوج نفس سوی دل مهرمان
 بشهری فرحناک چون دل رسید
 با بلیق تژادی چو گردون سوار
 وطن ساخت چون می ز مینا بجام
 چومه ساکن خانه مشتری
 که جنس چنین را خریدار شد
 جهانرا صلاح زد به سودای جان
 چو بر حسن یوسف همه مصریان
 خریدار کالای شیر و شکر
 نظر داد و تحمل خریدار شد
 چو آئینه زد نقش فال حریر
 خریدار بخارا شد و سود برد
 بی نفع خود اولوی تر خرید
 که باقوتش آمد به بیع نظر
 بسوی وطن راهبر زان محال
 که لازم بیوه کردش روزگار
 وطن گفت و در خانه زین نشست
 بهر کوه و دشت از نشیب و فراز
 وطن بعد یکسال بیت الشرف

چون عاجز مرحوم بختم این مثنوی کلیات خود را هم ختم میکنند ما هم از
 اخلاص روح او فاتحه و دعا خوانده و ازین بعد بر حسب توان خود به شرح
 حال (افغان عاجز) می پردازیم والله الموفق و علیه التکلان .

تا تمام

